

ترانه جان

قزای شاعر نوساز نقوه!

سرود خجسته را خوانم . همین چهارشنبه کتابت را به جمال و مهمت می رسانم . هفتاد و دو ساله است . برای من بسیار

سرود خجسته را نوشته .

چگونه می توانی به این راهی شو بگویی ؟ شگفت دهی شو ! نه دانه ای زیاد نه آهنگی کم . تازه از چه از

مطالعاتی درباره پست مدرنیسم به چند نصیحت از دست رفته مدام می اندیشم ، مثل معیار " مهارت " ، " سود خندی " و مهم ترین

معیار برای این مدام که اگر از هنر چیزی بخواهیم دریا بران چیزی بیفرایم به فرق و خلی محسوس شود . برای مثال پرده های نقاش

تجزیه کارها از هزاران نقطه ای تحلیف که اگر بران صدقه تعلیم و خط بیفرایم ^{دیگر} در آن کم کنیم فرد در فضای کلی دیده نمی شود .

من سطر در سرود خجسته می بینم که محکم به بافت کلی سوت نجسیده باشد . با اندکی پرس دی نگر می کنم دلیل را می دانم . صداقت به حق

مهربانی بی دریغ و دل چون دریا . نم چون کوهت که زاده این دوری است . بیست و نه جان بینی و اندوهی از فرود و آس آس!

باله جان یک نامه به جمال هر دو لفظ نه ارد . چرا که در نهایت مهارت است شعری که می خواهم نیز علم داده بشم دان اینم تکران مغزی

به ایران کردن نباش . من خاطر جمع که هیچ خطری نخواهد بود . پیشش بر رانم به خط این هم هوخانی هم خجسته برای نگاه دو دهه به نیز . رعایت داری

با یکبار از هجتم اینها بران آب خوردن قنطیلت را برای عمری براب کنی . من به از این در هر کلاسی که دارم در هر مجلسی که امکان باشد شوی

ز تو خواهم خوانه دست داشت که من روزی را بی حساب و حافظه نمیانند و نام و زواله را می خواهم بران تکرار این ورد و نماز گونه ای خود بیفرایم .

توزین می زمانان زمانی

توفیاد هزاران آرمانی

من شوشار در عهد خودمان دو دارم .

وایسید ۵۵